

<p>■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صداوسیماي جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ سردبیر: روح... رجایی</p>		<p>کندالعمال</p> <p>حديث روز:</p> <p>پیامبر اسلام (ص)، جستن آنچه مایه سامان زندگی آتوست؛ نشانه دنیادوستی نیست.</p>	
<p>امروز در تاریخ:</p> <ul style="list-style-type: none"> 📅 زاهدوز صادق چوبک، نویسنده ایرانی (۱۲۹۵ ش) 📅 مسعود کردن دارایی های ایران به دستور آمریکا (۱۳۵۷ ش) 📅 ربودن احمد متوسلیان و هیات دیپلماتیک ایرانی از سوی نیروهای اسرائیلی در لبنان (۱۳۶۱ ش) 📅 درگذشت عباس کیارستمی، فیلمساز و شاعر (۱۳۹۵ ش) 		 <p>شماره: ۴۶۹۶ سال بیست و یکم - شماره ۲۰ استان تهران والبرز ۲۰۰ تومان - دیگر استان ها ۱۰۰۰ تومان Saturday - July 4, 2020</p>	
<p>چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان ها (چاپخانه های روزنامه جام جم)</p>		<p>پلک احساس:</p> <p>دلی سربلندو سری سر به زیر ز این دست عمری به سر برده ایم</p>	

ممان روزآمد و
پاسخ پرسش
از مسائل مربوطه

ممان روزآمدی که در زندگی به متدهای علمی و آموزه‌های روان‌شناسی روز به‌طور داشت و در زندگی زن‌اشوایی و فعالیت‌های اجتماعی و تعامل با خانواده و

قطع حساس کنونی

امیدمهدی نژاد
طنزنویس



کافه
میرداماد



گفت و گو با علی انصاریان، فوتبالیست و بازیگر در سالروز تولدش

حالم را با مادرم خوب می‌کنم

❓ خوبی گفت و گو با علی انصاریان این است که جواب‌های سرراست می‌دهد و اهل خودسانسوری و این که حرف‌های پیچیده بزند نیست. نه کتابی صحبت می‌کند و نه خودش را در لایه‌لای کلمات پنهان می‌کند. جواب‌هایش ته ذهنش را آشکار می‌کند و شخصیت واقعی‌اش را همان شخصیتی که مقابل دوربین هم نشان می‌دهد، چه وقتی سریال و فیلم بازی می‌کند یا در برنامه‌هایی مانند دورهمی حاضر می‌شود یا اجرای برنامه‌ای را به عهده می‌گیرد. حالا دیگر همه می‌دانند این فوتبالیست، مجری و بازیگر به شدت مادرش را دوست دارد و بعد از گذشت حدود ۱۰ سال از فوت پدرش، این اتفاق را سخت‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین رویداد زندگی‌اش می‌داند. امروز علی انصاریان وارد ۴۳ سالگی می‌شود. با او هم صحبت شد تا از خودش برایمان بگوید و این که در دهه چهارم زندگی، چشم‌اندازش چیست. جواب‌هایی که داد با مزه و در عین حال ساده و بی‌شیله پبله بود.

طاهره آشنایی

روزنامه نگار



فرزند هشت ساله‌اش که کلاس آنلاینش تمام شده و تبلت خود را خاموش کرده بود، نزد وی رفت و گفت: ماما، من گفتم؛ یلی فرزند؟ یلی فرزند گفت: من از کجا آمده‌ام؟ ماما که توقع چنین سوالی را در چنین سنی از فرزند خود نداشت، به متنده و آموزه‌های علمی و روان‌شناسی فکر و سپس احساس کرد اکنون زمان آن است که مسائل مربوطه را برای فرزند خود بازگو کند، چراکه براساس متدها و آموزه‌های علمی و روان‌شناسی هرگاه برای فرزند در هر برهه از زندگی مواردی در پاسخ درخور پیش بیاید، پدر یا مادر باید به آن پاسخ بگویند و اگر نتوانند ممکن است فرزند خودش از اینترنت فلان کند. سپس ماما یادداشت را بازور و زیر ماکارونی را خاموش کرد و فرزندش را روی نیمکت میز آشپزخانه نشاند و رویه‌روی وی نشست و با گفته‌های ازدواج و تولد و به دنیا آمدن بچه را به زبان ساده برای فرزند خود شرح داد. وی پس از پایان توضیحات از فرزند خود نگاه با هیجان پزید، به‌صورت مبهوت به وی نگاه می‌کرد، پرسید: خوب، حالا چی شد که این سوال را پرسیدی؟ فرزند گفت: همکلاسی‌ام سینا گفت از مهدان آمده‌است، می‌خواستم ببینم من از کجا آمده‌ام. در این هنگام مادر نخست به در و دیوار نگاه کرد و سپس از روی نیمکت آشپزخانه برخاست و یادداشت را پلوی و زیر ماکارونی را روشن کرد و از فرزندش خواست که به اتاقش برود و به چیزی فکر نکند و فعلاً خاموش باشد.

می‌سازند؟

پایامد، کاریکاتورم را که می‌کشند، اولین هستم که آن را منتشر می‌کنم... اهل فرقیتم بسیار بالاست.

خی را تا کجا اجازه می‌دهید پیش رود و چه بریتیش می‌دانید؟

لودگی فرق دارد. من خودم اهل شوخام اسقفش کجاست و می‌فهمم آنها که با می‌کنند قرار است کار را تا کجا پیش می‌همین می‌توانم مدیریتش کنم. به سمت لودگی رفته و احترام کسی زیر شدن را دوست دارید؟ همه جا هستی از تلویزیون بگیر تا اینترنت... شام ایرانی و دعوتم کردند، رفتم اما اول قبول نکردم. را دوست نداشتم و دستمزدش هم بود. بعد که دوباره دعوتم کردند، هم را اصلاح کردند و هم گروه خوب شده چند ساعتی می‌توانیم مردم را بخندانیم، دوهمی هم رفتم و گفت وگویی خوبی بیری داشتم. به نظر مردم دوست چون من آدم فی البداهه‌ای هستم و معمولاً مفرح و قویب از کار در می‌آید.

نم‌شیدیم هم فواید بسیار بوده و بازیگر و برای اوری خودتان رقیب می‌دانید؟

۲۷ سال است با هم دوستیم. از و بسیار خوشحالم، مگر می‌شود با بیعتی وارد فاز رقابت شوی آن هم در حرفه بازیگری؟ هر کدام از ما توانایی و خاص خود را داریم و به کارمان ادامه

فرد خانواده‌ام خیلی حال می‌کم. شش می‌گذرانم و سفر می‌روم. زندگی، شوخی زیاد داره، اما من سعی می‌کنم به‌ها راببینم.

پاشید برای هم خوش می‌گذرد؟

اولی دیدیم که حد و اندازه ندارد. ششم سرکار و بعد از ظهر می‌رفتم من هم زیاد کشیدهام. خیلی وقت‌ها با پنج تا بلیت اتوبوس از میدان می‌سید خندان برای بازی فوتبال و سوال

بواج نمی‌کنید برای وابستگی بیش از است؟

۳۰، ۳۵ سالگی تصمیم داشتم دو سال کامل درگیر بیماری پدرم بگردان دوره نوکری پدرم را کردم. شش و روزهای سختی را سپری می‌شود با، دو سه سال طول کشید پدرم را جمع و جور کنم. موهای بعد از شد. گفتم حرفم را با مادرم اچاج برای من سخت است، چون من با مادرم چگونه رفتار خواهد کرد. هر می‌کنم آیا زنی هست که بتواند کند. برای مادر را درک و با مادرم کاملاً می‌انه. نه همین است که دچار می‌انه.

های اجتماعی درباره ازدواج شما خیلی

سوری می‌کنند. مگر من چند تا زن حضرت با مادر و خواهرم رفتم بعد از آن استعانه می‌دهد. می‌کنند...

هل حاشیه‌سازی هستید یا برایتان

لذت می برد
با دوستانم
سیاهی و
خوبی‌ها و روزهای
آفتاب
من آن‌قدر
نصف روز ه
فوتبال گرس
جیم خالی
خراسانی
برمی‌آشتم
آیند
حده مام
خیلی وابس
ازدواج کنم
بودم. خدا
او درگیر س
کردیم. بعد
تا توانستم
فوت با س
خوب کنم
نمی‌دانم آن
برخی اوقات
حجم عشق
محترمانه
تردیدم از دو
درش
شاعیه اس
واقعا چرا
گرفتم. یک
همه جا در

سر کرده است؟! خانوادۀ و پدر و مادرم بودم. درست داشم. پدرم کارگر بود، از روز شش‌ماهه ورتشگاه یا سیمنا می‌برد. به‌تصور ذهن من مربوط به پنجره نگاه می‌کردم و می‌شست. هنوز هم بهترین‌انی است که خاله و همسایه‌ها بهم رب می‌پختند و ما بچه‌ها می‌رویم و روی گوجه‌ها بالا و پایین شونده یا دور هم جمع می‌شدند دیدند. پدر و مادر خیلی زحمت می‌رونی من این بود که روزی برای کم‌کم خستگی آن روزها از تن دود. اما فرصت نشد برای پدرم. من هم عادت دارم به‌جز مادرو بی‌نی‌نخواهم. بعد از پدر خیلی

رید؟ نمی‌آید. این همه سختی زاین دنیا برمی... خدا حافظ...

گونه زندگی می‌کنید؟ زندگی می‌کنم به زندگی ادامه دارم خودم انتخاب کنم کی و الان وقتش است. انسان و نمی‌تواند با مرگ کنار بیاید. موش می‌گذرد که مرگ را دوست

که بهم خوش بگذرد. با مادرم بین هستم که شاکی اش کنم و می‌خواند. نگاهش می‌کنم و

است و حالتان
من به شدت واپس
متأسفانه پدرم
سرکار می‌آمد و من
هنوز هم بهترین
سال‌هایی است
مادر لباس و ظ
خاطراتم مربوط
می‌آمدند خانه ما
پاهایم را می‌اش
می‌پریدیم که آن
و ترشی درست
می‌کشیدند و ه
آنها کاری انجام
و روح‌شان بیرو
این کار را انجام
پدرم از کس دیگ
تتها شد
خیلی، از مرگ خ
می‌کنش بعد یک
یعنی چه!
اگر نامی را شرا
هین جوری که
خواهم داد، د
بیمیر، به خدا
موجود جاطبلی
خیلی به شد
ندارید؟
جوری زندگی می
حالت می‌کنم. اس
و بهم فرزند ن
به صفاتی که به متولد
ای دارید؟ مثلاً تیرم‌های
..
توز: ماه و سال تولد ر
سن: زندگی پر از روزهای
ماه و روز تولد ندارد.
۴۰ سالگی، وارد فاز پختگی
کی‌تعلق خاصی در زندگی
نکر. نه انتخاب‌هایم،
را پشت سر گذاشته‌اید؟
نامه را اشتباهی ثبت
ده‌اید؟
ارم این است که در اکثر
گرفته‌ام به همین لحظه
تقیات استفاده‌از
ماه مادر را می‌بوسم و از
همین برایم کافی است،
نون پدرم را حدود ۱۰ سال
زمن دیگر به آینده و حتی
آکنون که تفکری درباره و
ماه به حال باید برنامه‌ریزی
به باشی.
زندگی می‌کنم، سه سال
از دست دادم و دو سال
بست دادم. وقتی عزیزان
ت به زندگی و برنامه‌ریزی
هم‌ها این قدر برایتان مهم

متولد تیرماه ۱۳۲۲ هـ
 این ماه می‌دهد، اء
 مغرور با همیشه موف
 نه، موافق نیستم ک
 شخصیت آدم‌ها تا ر
 خوب و بد است که ی
 می‌گویند مرده‌ها
 می‌شوند، بعد از ۴۰
 شما رخ داده که قب
 نه! (می‌خندد) هیچ
 نه سبک زندگی
 شاید هنوز ۴۰ سا
 شاید، مثلاً تاریخ
 کرده‌اند.
 چشم اندازی برای
 نه! بزرگ‌ترین حس
 و حال زندگی می‌کنم.
 که نفس می‌کشم، ف
 آن ببرم، دارم صو
 تماشای اولنت می‌ب
 گذشته را دوست ندا
 قبل از دست دادم و
 روز بعد هم فکر نک
 زندگی در زمان
 عادت ما شرقی هاس
 دوازدهمی برای زند
 من ۱۰ سال است در
 بعد از فوت پدرم، دای
 بعد از فوت مادر بزرگم را
 را از دست می‌دهی، نه
 برای آینده تغییر می
 چرا از دست داداد

از جانب من بیوس رویش... البته برای کسانی
آید. باید برویم و یک فیلم هندی نگاه کنیم.
م، می گفتند اگر کسی مورچه بخورد دچار فعل
های رالای نان گذاشتیم و به خورد گدای کوری
انجام می دادم.
نوع (صفحه ۵)

مستند: ۱۰۰ ساله از تاریخ انقلاب ۱۳۵۷ خورشیدی
JAM E-JAM VA 1 IN SILVER JULY 4 2000

پدیدار شد
نویسنده
محرران

بقو اشغال با عمران صالحی

شروع معمولی نامه‌هایتان؟ ای نامه که می‌روی به س
که اشکال شرعی نداشته باشد.

آخرین بار که گریستید؟ نمی‌دانیم چرا دیگر اشکمان د
تخمین مورچه‌هایی که در کودکی گشته‌اید؟ بچه که به
وانفعالات فیزیکی پر سر و صدا می‌شود. یا دوستان ه
دادیم. اما هر چه منتظر ماندیم، اتفاقی نیفتاد.

اگر صد میلیون پول داشتید چه می‌کردید؟ حرکات مو
دوست دارید روی سنگ قبرتان چه بنویسند؟ گریست

و در رشته
ووع کردم و
تلویزیون
رادیو در

دل پیرو: نابود شد

دو نفر در پایان بازی فرانسه و ایتالیا (مسابقات یورو ۲۰۰۰) بیش از بقیه ناراحت به نظر می‌رسیدند. الساندرو دل پیرو و دیمتریو آلبرتینی.

آلبرتینی به پیرس پاس داد تا توپ را برای تهرزه‌گه بفرستد و گل دوم فرانسه رقم بخورد. به هیچ عنوان حال خوبی نداشت. دل پیرو بازیکن تعویضی زوف که در نیمه دوم به میدان آمد، سه موقعیت عالی ایتالیایی‌ها را هر دوازده تا آه از نهاد همه بلند شود. شاید اگر دل پیرو، یکی از آن سه بخت مسلم را تبدیل به گل می‌کرد حالا ایتالیایی‌ها شاد و خندان بوسه بگرام می‌زدند. دل پیرو گفت: من نابود شدم. من دو بخت عالی و تک به تک را نزد من باعث شدم ایتالیا را هم بپاشد. این شکست برای ما بسیار تلخ بود. (صفحه ۱۱)

[illegible]

گفت‌وگو با شهاب حسینی وقتی معروف نبود



سید شهاب‌الدین حسینی را ممکن است بسیاری به نام شناسند، اما چهره‌اش برای بیشتر بینندگان شبکه دو آشناست. حسینی، مجری برنامه‌های با شما، اکسیژن و آب این روزها مشغول بازی در سریال «خانواده محبوب» به تهیه‌کنندگی میترا راعی و کارگردانی حسین فرخی است.

حسینی در گفت‌وگو با جام‌جم گفت: متولد سال ۵۲ هستم و در رشته روان‌شناسی تحصیل کرده‌ام. از سال ۷۰ فعالیت در تئاتر را شروع کردم و چندکار برای جشنواره‌های دانشجویی انجام دادم. سال ۷۳ وارد تلویزیون شدم که در مرحله اول تجربه‌های موفق نداشتم. با ورود به رادیو در برنامه‌هایی مانند صدای ما، دو نیمه سب و گلپایگ شادی بازی کردم و بعد اجرای برنامه اکسیژن را به عهده گرفتم. اجرای برنامه‌های رنگ صبح و برپا برپا را هم در کارنامه خود دارم.

وی درباره اجرا گفت: با رویه‌ام زیاد سازگار نیست. زمانی که بازی می‌کنم راحت‌ترم و فکری نمی‌کنم بهتر می‌توانم عمل کنم. حسینی درباره حضورش در سریال خانواده محبوب گفت: تمایل داشتم بدانم واقعا می‌توانم بازیگر خوبی باشم یا نه؟ متوجه شدم تفاوت‌های زیادی بین بازیگری و اجرا وجود دارد. در اجرا حس ثابت و یکنواخت است، اما در نمایش و صحنه هر لحظه حس متفاوتی را تجربه می‌کنی. (صفحه ۳)